



کاربرگ: هدیه ۲

نام و نام خانوادگی:

آموزگار: خانم بیات

پایه: سوم ابتدایی



۱. قطره های باران پسر را به یاد چه چیزی انداخت؟

یاد پدر بزرگش که هنگام بارش باران دستهایش را بالا می برد و دعا می کرد.

۲. داستان یک روز بهاری چه زمانی از روز را توصیف می کند؟

عصر هنگام غروب خورشید

۳. داستان یک روز بهاری برای چه کسانی دعا می کند؟

برای سعید که مریض شده است. برای معلم مهربانش، برای خاله اش که به مسافرت رفته برای مرتضی که باید مسابقه علمی شرکت کند و برای پسر عموهایش محسن و وحید.

۴. پدر بزرگ چه زمانی را برای دعا مناسب می دانست؟

یکی از بهترین وقت ها را هنگام بارش باران می دانست.

چرا برای معلم باید دعا کنیم؟

برای این که چیزهای زیادی از او یاد گرفته ایم.

۵. نگاهی که به یاد محسن و وحید افتاد چه دعایی کرد؟

از خدا خواست که همیشه با آن هادوست باشد و باهم هیچ وقت دعوانکنند.

۶. با به یاد آوردن صورت پدر بزرگ و مادر بزرگ از خدا چه خواست؟



نام و نام خانوادگی: کاربرگ: هدیه ۲

پایه ی: سوم ابتدایی آموزگار: خانم بیات

همیشه کنارشان باشد و در انجام کارها به آن ها کمک کند.

۷. در باره ی پدر و مادر چه دعایی کرد؟

به پدر و مادرم سلامتی بده و کاری کن که از من راضی باشند.

۸. چرا از خداوند تشکر کرد؟

به خاطر تمام نعمت هایی که خداوند به او بخشیده است

۹. راه صحبت کردن ما با خداوند چیست؟

نماز خواندن و دعا کردن.

۱۰. خداوند چگونه با ما سخن می گوید؟

با آیات قرآن

۱۲. دعا کردن یعنی چه؟

یعنی خواسته هایمان را از خداوند بخواهیم و او را شکر بگوییم.

۱۳. با دعا کردن چه می کنیم؟

با خداوند سخن می گوئیم و خواسته هایمان را از او می خواهیم.

۱۴. آیه ی (واشکروا نعمت الله) یعنی چه؟

شکر گزار نعمت های خداوند باشیم.